

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی و هفتم ۱۳۹۷/۰۹/۱۹

موضوع: منهج الاجابه عن الشبهات - «اهم منابع تاریخی اهل سنت- کتاب البداية و النهاية»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على

رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! آیا می‌شود در مورد فرقه «بتریه» توضیح بفرمایید؟

پاسخ:

این‌ها یک قسمی از «زیدیه» هستند، ظاهراً عده‌ی از این‌ها در «یمن» هستند. «زیدیه» تقریباً ۱۰-۱۲ فرقه شدند که سه فرقه‌ی این‌ها مشهور هستند، معمولاً خیلی اطلاعات نمی‌دهند در کتاب‌هایشان هم ما خیلی گشتیم ببینیم که زیدی‌های عصر حاضر چه معتقداتی دارند؛ ولی در این خصوص چیزی دستگیرمان نشد.

زیدی‌های سابق معتقد به خلافت ابوبکر و عمر بودند لعن عثمان را واجب می‌دانستند، از عثمان برائت می‌جستند، امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را هم قبول داشتند، و تا امام سجاد را هم این‌ها قبول دارند، این تقریباً اتفاقی بین تمام فرق زیدی‌ها است؛ ولی منابعی که دارند، مثلاً «شوکانی» زیدی است، وقتی که کتاب‌هایش را می‌خوانیم چیزی دستگیرمان نمی‌شود. البته ما خیلی با این‌ها مأنوس هم نبودیم، بحثی هم به آن شکل نداشتیم.

پرسش:

«شوکانی» با این‌که زیدی است اهل تسنن قبولش دارند؟

پاسخ:

تسنن که هیچ! وهابی‌ها هم قبولش دارند، کتاب‌های ایشان الان در عربستان مرتب چاپ می‌شود!

اصل این واژه «بُتْریه» است:

«هم الحسن بن صالح بن حي والاخير كثير المنوا الملقب بالأبتر وقولهم كقول سليمان بن جرير في هذا الباب

غير أنهم توقفوا في عثمان ولم يقدموا على ذمة ولا على مدحه»

الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية ، اسم المؤلف: عبد القاهر بن طاهر بن محمد البغدادي أبو منصور الوفاة:

٤٢٩ ، دار النشر : دار الآفاق الجديدة - بيروت - ١٩٧٧ ، الطبعة : الثانية، ج ١، ص ٢٤

«نوبختی» می گوید:

«دعوا إلى ولاية علي عليه السلام ثم خلطوها بولاية أبي بكر وعمر ، وأجمعوا جميعا أن عليا خير القوم جميعا

وأفضلهم»

فرق الشيعة ، اسم المؤلف: الحسن بن موسى النوبختي الوفاة: ٣١٠ ، دار النشر : دار الأضواء - بيروت - ١٤٠٤هـ

- ١٩٨٤م، ج ١، ص ١٣

«مغیره»، «سلیمانیه» و «جارودیة» از فرقه‌های منشعب زیدیه هستند. اما این‌که این زیدی‌های موجود دارای چه عقاید و چه برنامه‌های هستند ما باید از دکتر «عصام العماد» که سابقه زیدی‌گری دارد دعوت کنیم بیاید برایمان توضیح دهد. البته ما با این آقای «العماد» رفاقت هم داریم؛ ولی هنوز من از ایشان نپرسیدم که در مورد این زیدیهایی که امروز در «یمن» هستند برای ما اطلاعات بدهد.

پرسش:

استاد ببخشید! دو عبارت داریم که این فرقه مقابل امام زمان می‌ایستند، یک روایت در «دلائل الامامة» آمده است.

پاسخ:

در برابر امام زمان فقها هم می‌ایستند! آن ملاک نیست! ما تقریبا ده - دوازده تا روایت داریم از کسانی که در برابر

حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) می‌ایستند فقها هستند به خدای عالم پناه می‌بریم!

پرسش:

فقهای شیعه منظور است؟

پاسخ:

کلمه‌ی «فقها» که می‌آید معمولاً شیعه منظور است «مفتی» که می‌آید اهل سنت منظور است. من بارها به دوستان توصیه کردم خدا آقای «بهجت» را بیامرزد ما یک سال درس خصوصی در محضر ایشان بودیم، تکیه کلام ایشان این بود که اگر برای حضرت ولی عصر دعا می‌کنید بلافاصله برای خودتان هم دعا کنید؛ چون معلوم نیست بعد از آمدن حضرت سرنوشت ما چه خواهد شد!

یک مرتبه حضرت بیاید بگوید «قزوینی» مورد قبول من نیست، آیا «قزوینی» در برابرش می‌ایستد و یا تسلیم است؟ یا فلان مرجع، فلان عالم، فلان بزرگواری که مورد تأیید من، و مورد تأیید جامعه است، آقا بیاید بگوید این را من قبول ندارم. خود آن شخص و طرفدارانش چه موضعی در برابر حضرت می‌گیرند؟

لذا شما ببینید در خیلی از دعاهایی که برای فرج حضرت ولی عصر آمده این تعبیر هست:

«واجعلني من أتباعه و أشياعه و الراضين بفعله»

علی بن الحسین علیه السلام ، الامام السجاد، الصحيفة السجادية، ص ۴۰۱، التحقيق : الموحد الابطحي الإصفهاني، محمد

باقر، ناشر : مؤسسة الإمام المهدي (ع) / مؤسسة الأنصاريان للطباعة والنشر - قم، چاپ : الأولى، ۱۴۱۱هـ

خیلی مهم است! این را عزیزان حتما در دعاهایشان لحاظ بکنند که ان شاء الله وقتی حضرت تشریف آوردند، ما را از بهترین یارانشان قرار بدهند و به ما توفیق بدهند که اعمال ما مرضی حضرت باشد، خدای ناخواسته یک وقت مطرود حضرت نشویم.

آمدن حضرت: « لَتُبْلَلُنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُعْرَبَنَّ عَرَبَةً »

سید رضی، نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۷، خطب الامام علی علیه السلام، تحقیق: شرح: الشیخ محمد عبده، ناشر: دار الذخائر

- قم - ایران، چاپخانه: النهضة - قم، چاپ: الأولى ۱۴۱۲ - ۱۳۷۰

دیگر در آن جا غربال شدن و بلبل شدن است. روایاتی که در این زمینه است در این که موضع گیری مردم با حضرت چیست؟ به خدای عالم پناه می‌بریم.

ظاهرا این همان روایتی است که این اقا به آن اشاره کرد.

«فَيَقْتُلُ أَلْفًا وَ حَمْسَمِائَةَ فَرَشِيًّا لَيْسَ فِيهِمْ إِلَّا فَرْحُ زَنْبِيَّةٍ. ثُمَّ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ ... ثُمَّ يُحْرِقُهُمَا بِالْحَطَبِ الَّذِي جَمَعَاهُ لِيُحْرِقَا بِهِ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)؛ وَ ذَلِكَ الْحَطَبُ عِنْدَنَا نَتَوَارَثُهُ، وَ يَهْدِمُ قَصْرَ الْمَدِينَةِ وَ يَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبُثْرِيَّةِ، شَاكِينَ فِي السَّلَاحِ، قُرَاءَ الْقُرْآنِ، فَقَهَاءَ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَحُوا جِبَاهَهُمْ، وَ شَمَّرُوا ثِيَابَهُمْ، وَ عَمَّهُمُ النَّفَاقُ، وَ كُلُّهُمْ يَقُولُونَ: يَا ابْنَ فَاطِمَةَ، ازْجِعْ لَنَا حَاجَةً لَنَا فِيكَ»

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، اجلد، بعثت - ایران؛ قم، چاپ:

اول، ۱۴۱۳ق، ص ۴۵۵ - ۴۵۶.

«لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ»؛ یعنی اگر می‌خواهی اصلاح کنی ما خودمان اصلاح می‌کنیم! هم اسممان اصلاح طلب است و هم خودمان اصلاح‌گر هستیم! نیازی به شما نداریم!

«فَيَصْغُ السَّيْفَ فِيهِمْ عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ عَشِيَّةَ الْاِثْنَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ إِلَى الْعِشَاءِ، فَيَقْتُلُهُمْ أَسْرَعَ مِنْ جَزْرِ جَزُورٍ، فَلَا يَفُوتُ مِنْهُمْ رَجُلٌ، وَ لَا يُصَابُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَحَدٌ، دِمَاؤُهُمْ قُرْبَانَ إِلَى اللَّهِ. ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ مُقَاتِلِيهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ).»

بینید غالب روایاتی که در این جا آمده، روایت‌ها سند ندارد، مثلا «ابو جارود زیاد ابن منذر» است، ایشان ضعیف است، روایاتش ارزشی ندارد؛ یعنی نود درصد روایاتی که در علائم ظهور آمده فاقد سند است، یا مرسل است و یا افرادی در سندش قرار گرفته‌اند که قابل توجه نیستند.

یک آقایی می‌خواست پایان نامه سطح سه و یا رساله‌ی سطح چهارش را در رابطه با روایات علائم الظهور انتخاب کند، آمد با من مشورت کرد، گفتم شما ده تا روایت معتبر پیدا کن و بیار به من نشان بده تا من بگویم این رساله اصلاً موضوعش درست است که انتخاب بکنی و یانه!

**پرسش:**

استاد ببخشید! نظرتان در مورد «علوی»‌ها چیست؟

**پاسخ:**

«علوی»‌ها اصلاً یک دنیای دیگری دارند من با این‌ها زیاد بودم؛ در «ترکیه» در مرکزشان رفتم با آخوندهایشان جلساتی داشتم در امام زاده‌هایشان رفتم و خیلی با این‌ها مأنوس بودم.

**پرسش:**

اعتقاداتشان چطوری است؟

**پاسخ:**

این‌ها شیعه هستند؛ ولی شیعه‌ای که ائمه را غالباً تا امام صادق (سلام الله علیه) شاید بتوانند بشمارند! اگر از این‌ها سوال کنی ائمه چند تا هستند می‌گویند ۱۲ تا ولی وقتی که بگویی بشمار تا امام صادق (سلام الله علیه) را می‌توانند بشمارند و اسامی بقیه ائمه را اصلاً بلد نیستند. این‌ها اهل نماز و روزه نیستند، می‌گویند اگر ما نماز بخوانیم و روزه بگیریم شبیه سنی‌ها می‌شویم؛ نمی‌خواهیم شبیه سنی‌ها بشویم!

**پرسش:**

شیعه‌ها که اهل نماز و روزه هستند، شبیه شیعه اثنی عشری باشند!

## پاسخ:

دیگر در آن جا این طوری جا افتاده است، فرهنگ این طوری است می گویند نماز مخصوص سنی ها است؛ چون در زمان آتاتورک و قبلش خیلی این ها را قتل عام کردند، این ها یک شبکه تلویزیونی به نام شبکه «جم» دارند، الان در ترکیه تقریباً نزدیک به ۲۵ میلیون «علوی» ها هستند.

متأسفانه نه جمهوری اسلامی توانسته برای این ها کاری انجام بدهد و نه خود دولت ترکیه و نه شیعیان ترکیه! اخیراً در این ۷ - ۸ سال اخیر با آقای «صلاح الدین» که رهبر شیعیان است ما جلسات مختلفی داشتیم چند تا از علمایی که فارغ التحصیل المصطفی بودند من و آقای «ابوالقاسمی» که در «ترکیه» رفته بودیم برای این ها یک کلاس و دوره‌ی دو هفته‌ای گذاشتیم، این ها جرئت پیدا کردند در همین تلویزیونی که برای «علوی» ها است هفته‌ای یک ساعت - دو ساعت برنامه دارند.

برنامه‌های این ها خیلی اثر داشته و خیلی مفید بوده است، با تعدادی از علمای علوی ها که به آن ها «دَد» می گویند جلساتی داشتند، چند تا از این «دَد» ها را این جا آوردند ما با این ها صحبت داشتیم، غرض این که یک بستر خیلی خوبی است که ما بتوانیم این ها را به طرف مذهب شیعه بکشانیم، آمادگی هم دارند.

## پرسش:

نظرشان نسبت به خلفای راشدین چگونه است؟

## پاسخ:

مثل ما هستند، عقایدشان عیناً مثل ما است؛ متأسفانه عمل ندارند؛ این ها شیعه‌ی بدون عمل هستند! این ها عقایدشان نسبت به ائمه و نسبت به حضرت امیر و نسبت به خلفا مثل ما هستند.

## پرسش:

تفکرشان مثل مرجئه است.

پاسخ:

عرض کردم که این بندگان خدا واقعا مستضعف هستند؛ ولی قلب‌های پاکی دارند، آدم‌های با صفایی هستند وقتی که آدم با این‌ها می‌نشیند صحبت می‌کند، همین‌طوری اشک می‌ریزند. وقتی ما آن‌جا رفته بودیم زن و مرد ریخته بودند، عباي ما را می‌بوسیدند کفش ما را می‌بوسیدند، این‌ها یک علاقه خاصی نسبت به اهل بیت دارند. علاقه خاصی به روحانی دارند!

پرسش:

البته یک احتمالی هم می‌شود داد که از زمان آتا ترک به این طرف چون به این‌ها خیلی ظلم شد این مسائل برایشان پیش آمد.

پاسخ:

بله، این‌ها خیلی قتل عام شدند و کشت و کشتار عجیبی از این‌ها شده است، شاید به این خاطر باشد.

(شروع درس استاد):

یکی از کتاب‌هایی که در بحث‌های مناظرات و یا پاسخگویی به شبهات، مورد استناد بزرگان ما قدیماً و حدیثاً بوده، کتاب «ابن کثیر دمشقی» شاگرد «ابن تیمیه» است. «ذهبی» که در حقیقت با هم بودند «ذهبی» متوفای ۷۴۸ «ابن کثیر» متوفای ۷۷۴ است؛ ولی در این‌که هر دو پرورش یافته «ابن تیمیه» هستند شکی نیست.

البته «ذهبی» زیاد نسبت به «ابن تیمیه» دم به تله نمی‌دهد، تعریف و تمجید دارد؛ ولی «ابن کثیر» افتخارش به شاگردی «ابن تیمیه» است و تمام تفکراتش، هم تفکرات «ابن تیمیه» ای است «ذهبی» درباره «ابن کثیر» دارد که:

«الإمام الفقيه المحدث الاوحد»

معجم محدثي الذهبي ، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي الوفاة: ۷۴۸هـ ، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان - ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۳م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: د روحية عبد الرحمن

السويفي، ج ۱، ص ۵۶

یا درباره اش گفته‌اند که:

### «قدوة العلماء والحفاظ»

النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة ، اسم المؤلف: جمال الدين أبي المحاسن يوسف بن تغري بردی

الأتابكي الوفاة: ٨٧٤هـ ، دار النشر : وزارة الثقافة والإرشاد القومي - مصر، ج ١١، ص ١٢٣

کتابش «من أمهات كتب التاريخ والتراجم» است؛ یعنی در حقیقت «ابن کثیر» آمده آن‌چه را که «تاریخ طبری» دارد

«تاریخ ابن اثیر» و غیره دارد تمام این‌ها را جمع و موضوع بندی کرده و با تکفرات «سلفی» این‌ها را تدوین کرده است.

«ابن حجر» در کتاب «الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة» تعبیر دارد که:

«وأخذ عن ابن تيمية ففتن بحبه وامتنح لسببه»

مطالبش را از «ابن تیمیه» گرفت و با علاقه‌ی که به «ابن تیمیه» داشت دچار فتنه و گرفتاری شد.

الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة ، اسم المؤلف: الحافظ شهاب الدين أبي الفضل أحمد بن علي بن محمد

العسقلاني الوفاة: ٨٥٢هـ / ١٤٤٩م ، دار النشر : مجلس دائرة المعارف العثمانية - صيدر اباد/ الهند - ١٣٩٢هـ /

١٩٧٢م ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : مراقبة / محمد عبد المعيد ضان ج ١، ص ٤٤٥

«وامتحن»؛ یعنی گرفتار شد.

کتاب «البدایة» در حقیقت می‌شود گفت چند بخش است در یک بخش، فضائل خلفاء و غیره می‌آورد، هر روایتی را

می‌آورد و رد می‌شود؛ ولو این‌که یقین هم داشته باشد روایت ضعیف است نسبت به ضعف روایت اصلاً اظهار نظری

نمی‌کند؛ ولو این‌که بزرگان، جزء احادیث موضوعه شمرده باشند.

مطالب و قضایای تاریخی که مربوط به «صحابه» است آن‌جا هم تلاش می‌کند آن‌چه که ذمّ «صحابه» است را حذف کند

ولی در جایی که مدح «صحابه» است آن‌ها را ذکر کند! در رابطه با اهل بیت (علیهم السلام) ایشان شمشیر را از رو

بسته؛ یعنی در بعضی از جاها از «ابن تیمیه» برخوردارش با اهل بیت تندتر است! «ابن تیمیه» زبان وقیحی دارد آدم



هتاک و فحاشی است، هر چه از دهانش در می‌آید می‌گوید آدم تصور می‌کند که یکی از لات‌های بیابان‌های «دمشق» است که کتاب نوشته!!

«ابن کثیر» این طوری نیست «ابن کثیر» مؤدب است و با پنبه سر می‌برد! فحش نمی‌دهد و توهین نمی‌کند یا نسبت به علمای شیعه مثل «ابن تیمیه» هتاک ندارد؛ ولی نسبت به فضائل که می‌رسد، در آنجا تا آن اندازه‌ی که برایش مقدور است احادیث فضائل اهل بیت یا مربوط به امامت امیر المؤمنین (سلام الله علیه) است می‌خواهد اظهار علم بکند طوری وانمود کند که این روایات اعتبار ندارد.

ایشان مثلاً در رابطه با حدیث مؤاخات، در رابطه با بحث اخوت که رسول اکرم، بین «صحابه» عقد اخوت جاری کرد. عمر و ابابکر را با هم برادر کرد، «سلمان» و «ابوذر» را با هم برادر کرد، امیر المؤمنین را هم با خودش برادر کرد، شاید ما در این زمینه هم در اخوت «مکه» هم در اخوت «مدینه» بالای پنجاه روایت در کتب اهل سنت داریم.

ایشان این‌ها را می‌آورد می‌گوید:

«وقد ورد في ذلك أحاديث كثيرة لا يصح شيء منها لضعف أسانيدھا و ركة بعض متونها»

این‌که بعضی از متونش با همدیگر تفاوت دارد

در ادامه دارد:

«أنت أخي و وارثي و خليفتي و خير من أمر بعدي و هذا الحديث موضوع مخالف لما ثبت في الصحيحين»

البداية والنهاية ، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: ٧٧٤ ، دار النشر : مكتبة

المعارف - بيروت، ج ٧، ص ٢٢٤

یا احادیث تصدق امام آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ)

ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست

را می‌آورد.

یک: ایشان روایاتی را که سنداً صحیح است ذکر نکرده! عزیزان خوب دقت کنند ما در کتاب «نقد غفاری» مثلاً ۲۰ تا روایت است که از این ۲۰ تا روایت، ۴- ۵ تا روایت سنداً صحیح است این‌ها را اصلاً ذکر نکرده. روایاتی که ضعیف است آن‌ها را آورده آقا این روایت ضعیف است، این روایت ضعیف است، این روایت ضعیف است.

در آخر می‌گوید:

«وهذا لا یصح بوجه من الوجوه لضعف اسانیده»

البداية والنهاية ، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: ۷۷۴ ، دار النشر : مكتبة

المعارف - بيروت، ج ۷، ص ۳۵۸

این هم راست می‌گوید، روایاتی که ایشان در آن‌جا ذکر کرده همه سنداً ضعیف است؛ ولی آقای «ابن کثیر»! دو تا مسئله وجود دارد اگر شما مریض نیستی چرا روایاتی که سنداً صحیح است نیاوردی؟!

دو: سنداً ضعیف است؛ آیا سه تا روایت ضعیف یا چهار تا روایت ضعیف طبق قاعده‌ای که شما همه جا اعمال کردید «تؤید بعضها بعضاً» هست یا نه؟ چرا نیامدی از قاعده: «الأحادیث الضعیفه تؤید بعضها بعضاً»، استفاده کنی؟

سپس می‌گوید:

«ولم ینزل فی علی شیء من القرآن بخصوصیته»!

این دیگر اوج نفاق این مرد را دارد نشان می‌دهد.

شما ببینید آقای «خطیب بغدادی» صاحب کتاب «تاریخ بغداد» متوفای ۴۶۳ است، «ابن کثیر» متوفای ۷۷۴ است امکان ندارد که «ابن کثیر» این کتاب‌ها را ندیده باشد، ایشان دارد:

«عن ابن عباس قال نزلت في علي ثلاثمائة آية»

تاريخ بغداد ، اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: ٤٦٣ ، دار النشر : دار الكتب العلمية

- بيروت، ج ٦، ص ٢٢١

مؤلف كتاب «تاريخ دمشق» متوفى ٥٧١، نزيك ٢٠٠ - ٣٠٠ سال قبل از «ابن كثير» است.

روايات متعدد آورده:

١- «ما أنزل الله آية (يا أيها الذين آمنوا) إلا علي رأسها وأميرها»

٢- «ما في القرآن آية (يا أيها الذين آمنوا) إلا علي رأسها»

٣- «مانزل في القرآن (يا أيها الذين آمنوا) إلا علي سيدها وشريفها وأميرها وما أحد من أصحاب رسول الله

صلى الله عليه وسلم إلا قد عاتبه الله في القرآن ما خلا علي بن أبي طالب فإنه لم يعاتبه في شيء منه»

تا این جا كه می گوید:

«عن ابن عباس قال نزلت في علي ثلاثمائة آية»

تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل ، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن

هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة: ٥٧١ ، دار النشر : دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥ ، تحقيق : محب الدين أبي

سعيد عمر بن غرامة العمري، ج ٤٢، ص ٣٦٣ - ٣٦٤.

بعد از ایشان «سيوطي» متوفى ٩١١ می آید ایشان هم آورده است:

«عن ابن عباس في قوله (إنما وليكم الله ورسوله) الآية قال : نزلت في علي بن أبي طالب»

الدر المنثور ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطي الوفاة: ٩١١ ، دار النشر : دار الفكر -

بيروت - ١٩٩٣، ج ٣، ص ١٠٥

بعد از ایشان «ابن حجر هیثمی» می‌آید:

«نزل فی علی ثلاثمائة آیه»

الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة ، اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن

حجر الهيتمي الوفاة: ٩٧٣هـ ، دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق

: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ج ٢، ص ٣٧٣

این چهار تا را من به عنوان نمونه آوردم وگرنه موارد زیادی وجود دارد.

آن وقت آقای «ابن کثیر» می‌گوید:

« ولم ينزل في علي شيء من القرآن بخصوصيته »

چیزی از قرآن، درباره علی بخصوصه نازل نشده است.

کتابی اخیراً توسط آقای «شیرازی» با نام «علی فی القرآن» نوشته شده است متأسفانه آمار ندادند، من تمام این روایاتی که ایشان در نزول آیات در قرآن را ذکر کرده را شمردم دیدم ٨٤٠ یا ٨٥٠ مورد آیات در این دو جلد آورده که این‌ها در حق امیر المؤمنین نازل شده است. می‌گوییم از این ٨٥٠ تا ٨٠٠ تا ضعیف است! ٥٠ تا روایت صحیح که ما داریم.

آیا آقا که می‌گوید:

« ولم ينزل في علي شيء من القرآن بخصوصيته »

این نشان می‌دهد که این‌ها دنبال حقیقت نیستند! دنبال این هستند که به یک نوعی امیر المؤمنین را زیر سوال ببرند چون می‌بیند در رابطه با خلفاء چیزی در قرآن نازل نشده، مگر این‌که بیایند با چسب دو قلو یک چیزهای را بسچبانند! می‌گویند درباره علی هم نازل نشد؛ یعنی دردها از آن طرف سرچشمه گرفته است.

یا شما ببینید در رابطه با احادیث تَصَدَّقْ می‌گوید:

«لا يصح بوجه من الوجوه!»

ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي \_متوفى ٧٧٤ ق\_، البداية والنهاية، ج٧، ص٣٩٥، ناشر: تحقيق و تدقيق و تعليق : علي شيري، چاپ : الأولى، ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت، سال چاپ : ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م

ما در کتاب‌های شیعه ٣٨ روایت داریم که امیر المؤمنین در حال نماز، انگشتر به سائل داد و آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ)

ولي شما تنها خدا و پیامبر اوست

سوره (٥): آیه ٥٥

نازل شد.

در کتب اهل سنت، ٣٣ تا روایت با سندهای مختلف داریم، آقای «ابن کثیر»! آیا ٣٣ تا روایت مستفیض نیست؟!

من همه این‌ها را جمع کردم:

١- در «تفسیر طبری» آمده است:

«نزلت في علي بن أبي طالب تصدق وهو راکع»

جامع البيان عن تأويل آي القرآن ، اسم المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن خالد الطبري أبو جعفر الوفاة: ٣١٠

، دار النشر : دار الفكر - بيروت - ١٤٠٥، ج ٦، ص ٢٨٩

٢- تفسیر « ابن ابی حاتم» از «عقبة ابن ابی» از «سلمة ابن كهيل»؛

٣- تفسیر «روح المعاني»؛

٤- تفسیر «سمرقندی»؛

٥- تفسیر «كشف البيان ثعلبي»؛

- ۶- «اسباب النزول» «واحدی»؛
- ۷- «تفسیر قرآن سمعانی»؛
- ۸- «تفسیر بغوی»؛
- ۹- «تفسیر کشاف زمخشری»؛
- ۱۰- «تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز» «ابن عطیه اندلسی»؛
- ۱۱- «تفسیر فخر رازی»؛
- ۱۲- «تفسیر قرطبی»؛
- ۱۳- «تفسیر بیضاوی»؛
- ۱۴- «تفسیر نسفی»؛
- ۱۵- «تفسیر ابن کثیر دمشقی» که اینها را می آورد.
- ۱۶- «تفسیر ثعالبی»؛
- ۱۷- «تفسیر سیوطی»؛
- ۱۸- «اسباب النزول»؛
- ۱۹- «التحریر والتنویر»؛
- ۲۰- «التفسیر المنیر» از دکتر «وهبه زحیلی»؛
- ۲۱- «تفسیر ابن ابی الزمین»؛
- ۲۲- کتاب «المتفق والمفترق» «خطیب بغدادی»؛
- ۲۳- «امالی خمسہ» برای «شجری جرجانی»؛

۲۴- «تاریخ دمشق»؛

۲۵- «کنز العمال» «متقی هندی».

آیا این‌ها یکی دو تا است؟!

**پرسش:**

استاد! آن‌جای که «ابن کثیر» نقد می‌کند، از کتابش استدلال می‌کنیم و قولش را ابطال می‌کنیم اگر صحیح نقل شده بود.

**پاسخ:**

نه، ایشان در «تفسیر کبیرش» می‌آورد به آن شکل اظهار نظر نمی‌کند در «البدایة والنهایة» حدود ۶- ۷ تا روایت می‌آورد می‌گوید هیچ کدام از این‌ها سنداً صحیح نیست. بنده هم می‌گویم سنداً صحیح نیست؛ ولی در کنار این ۷ تا روایت ما ۲۵ تا روایت دیگر هم داریم، از این ۳۳ روایت، ما ۴- ۵ تا روایت داریم که سندش «من جمیع الجهات» صحیح است یک روایت صحیح هم داشته باشیم قابل قبول است.

**پرسش:**

آیا کتاب «المواقف فی علم الکلام» نزد اهل سنت قابل قبول است؟

**پاسخ:**

بله! «عضد الدین ایچی» (صاحب کتاب المواقف) جزء شخصیت‌های برجسته اهل سنت است.

**پرسش:**

می‌گوید «و اجمع اهل التفسیر»

نه! آن را نقل قول می‌کند دقت کنید عبارت خودش نیست. این را در شبکه «المستقله» رفقای ما گفتند در چاله افتادند ما با چه مصیبتی به این‌ها کمک کردیم و بیرون‌شان آوردیم.

هم در «مواقف» هم در «مقاصد» یعنی «تفتازانی»، «قوشچی»، «عضدالدین ایجی» و «سید جرجانی» دارند و از «خواجه نصیرالدین طوسی» نقل می‌کنند.

شما اگر دو صفحه عقب برگردید از ایشان مطالبی را نقل می‌کند و من جمله می‌گویند این‌ها می‌گویند:

«قد اجمع، جميع اهل التفسير و... بأن هذه الآية نزلت في علي كرم الله وجهه»

استدلال به این راهش این است -آقایان خوب یاد بگیرند- ایشان می‌آید ۱۰ - ۱۲ مطلب از «خواجه» نقل می‌کند، همه را رد می‌کند؛ ولی ادعای اجماع را رد نمی‌کند یک قاعده کلی است اگر یک عالمی بیاید از مخالف، مطلبی نقل کند و رد نکند متعلق به قبول است.

اتفاقاً در آن سه شبی که من در شبکه «المستقله» مناظره داشتم همین مطرح شد گفتم آقا ایشان نقل کرده «عضد الدین ایجی»، «تفتازانی»، «سید جرجانی» حدیث «غدير» را رد کرده، حدیث «وصیت» را نقل کرده، حدیث «منزلت» را رد کرده؛ ولی «قد اجمع اهل التفسير» را رد نکرده اگر قبول نداشت باید آن را هم رد می‌کرد. وقتی رد نمی‌کند یعنی قبول دارد که رد نمی‌کند این را از این باب ما می‌توانیم استدلال بکنیم، وگرنه استدلال به عبارت این‌ها هیچ فایده‌ای ندارد!

من همیشه به دوستان توصیه می‌کنم وقتی مطلبی از بزرگان نقل می‌شود و مطالبی که از دیدگاه ما دارای زرق و برق است، دقت کنیم این نقل قول است یا نه حرف خودش است! نقل قول می‌کند از علمای شیعه نقل می‌کند یا از علمای اهل سنت نقل می‌کند.

همین عبارت را شما باید چهار پنج صفحه به عقب برگردید. صفحات کذائی «مقاصد» و «شرح مقاصد» و «مواقف» تا ببینیم واقعاً کلام خودش است یا نقل قول است! بعضی وقت‌ها مطلبی می‌آورد هفت - هشت صفحه بعد جوابش را



می‌دهد، ولذا در نقل مطالب از علمای اهل سنت ما باید کاملاً قبل و بعدش را بخوانیم و ببینیم که این واقعاً حرف خودش هست یا نه.

ما اگر دو - سه مطلب این گونه نقل کنیم وهابی‌ها هم دنبال این هستند که یک نقطه ضعف از ما بگیرند همین را به سر ما بکوبند! بگویند: ببینید نقل قول از شیعه کرده می‌گوید اصلاً کار شیعه همین است، برنامه شیعه همین است، اصلاً اساس مذهب شیعه همین است که دروغ بگویند!

این یک نکته ؛ نکته دیگر که عزیزان دقت کنند بحث تعدد و طُرُق است. «ابن تیمیه» تعبیری دارد می‌گوید:

«فإن تعدد الطرق وكثرتها يقوى بعضها بعضا حتى قد يحصل العلم بها»

...برای ما قطع می‌آید

«ولو كان الناقلون فجارا فساقا»

کتاب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة ، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاة: ۷۲۸ ، دار النشر : مكتبة ابن تیمیة ، الطبعة : الثانية ، تحقیق : عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج ۱۸، ص ۲۶

ما می‌گوییم جناب آقای «ابن کثیر» ۳۳ تا سند است و خودت نزدیک به ۷-۸ تا سند آوردی می‌گوییم تمام ناقلینش فساق و فجار هستند بالاتر از این! طبق فتوای استاد شما آقای «ابن تیمیه حرّانی» می‌گوید:

« قد يحصل العلم بها»

برای ما قطع و یقین می‌آید.

بعد «البانی» و «بدر الدین عینی» همین تعبیر را دارند.

جالب این است:

«اقتدوا باللذين من بعدي أبي بكر وعمر ... و له طرق فيها مقال»

سندهایی دارد که در تمام این‌ها حرف است آقایان اشکال کردند ضعف است.

«إلا أنه يقوي بعضها بعضاً»

سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل الصنعاني الأمير الوفاة: ٨٥٢ ،

دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت - ١٣٧٩ ، الطبعة : الرابعة ، تحقيق : محمد عبد العزيز الخولي، ج

٢، ص ١١

چطور شد این‌جا «يُقَوِّي بعضها بعضاً» هست ولی در حدیث «اخوت»، «كُلُّهَا ضِعَافٌ»؟! در حدیث «خاتم»، «كُلُّهَا

ضِعَافٌ»!؟

«كُلُّهَا ضِعِيفَةٌ» تمام روایتی که نقل کردند:

«اقتدوا باللذين من بعدي أبي بكر وعمر»

تمام روایات ضعیف است.

«لكن قد يقوي بعضها بعضاً»

بنید این یک بام و دو هوا است! این برخورد این‌ها در رابطه با امیر المؤمنین و در رابطه با ابوبکر و عمر است! اصلاً و ابداً

ما کاری به «معتقدات» نداریم علی ابن ابیطالب خلیفه اول یا چهارم است ما کاری نداریم، ما می‌گوییم شما که به عنوان

یک عالم، اظهار علم می‌کنید مبانی علمی را می‌خواهید مطرح کنید چرا به دنیای علم خیانت می‌کنید؟

پرسش:

تعصب است.

پاسخ:

نه! فوق تعصب است. بحث عناد است. این‌ها روی آن نصب و نفاق و عداوتی که به امیر المؤمنین (سلام الله علیه) دارند این‌طور عمل می‌کنند؛ امیر المؤمنین در جنگ «جمل» بد زخمی به این‌ها نزده! خیلی‌های این‌ها اگر در آن زمان بودند، یا اگر یک روزی بیاید برای انتقام جنگ «جمل»، همه در یک صف در برابر امیر المؤمنین می‌ایستند هیچ شک و شبهه‌ی نداشته باشید.

پرسش:

استاد! اگر حدیث «اقتدوا باللذین من بعدی» این‌ها اگر ضعیف باشد ما به آن‌ها می‌گوییم که این حدیث ضعیف است و آن‌ها استدلال کنند به این قاعده‌ای که ما الان استدلال می‌کنیم جواب چیست؟

پاسخ:

این قاعده آن‌ها است. اولاً ما اشکالات دیگری به حدیث داریم اصلاً ما کاری به این نداریم.

«اقتدوا باللذین من بعدی ابي بکر وعمر»

طبق نظر این‌ها مگر پیغمبر نفرموده بود؟! چرا در «سقیفه» به این حدیث استدلال نکردند؟ در مواردی که ابوبکر و عمر با همدیگر اختلاف داشتند، بیش از ۴۰ مورد با هم اختلاف داشتند مسلمان‌ها چه کار کنند؟ اقتداء به ابوبکر بکنند یا اقتداء به عمر بکنند؟ به کدامشان اقتداء بکنند؟ ابوبکر، در آخر عمر از کارش اظهار ندامت می‌کند خودش می‌گوید من اشتباه کردم. ایشان در قضیه هجوم به خانه حضرت زهرا، در رابطه با آتش زدن سلمی و چندین مورد دیگر می‌گوید من اشتباه کردم، ای کاش من از پیغمبر سه چیز سوال می‌کردم ولی نکردم من جمله این‌که بعد از پیامبر خلافت مال چه کسی است؟ اگر پیغمبر گفت:

«اقتدوا باللذین من بعدی ابي بکر وعمر»

این معنا ندارد! ما کاری با سندش نداریم با واقعیت خارجی تطبیق نمی‌کند «ابن حزم» چه می‌گوید؟ می‌گوید اگر ما تدلیس را جایز می‌دانستیم به این روایت احتجاج می‌کردیم و از خوشحالی بال در می‌آوردیم و در هوا پرواز می‌کردیم.

«ولكنه لم يصح ويعيذنا الله من الاحتجاج بما لا يصح»

الفصل في الملل والأهواء والنحل ، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الطاهري أبو محمد الوفاة:

٥٤٨ ، دار النشر : مكتبة الخانجي - القاهرة، ج ٤، ص ٨٨

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته.